

## نقد ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، فولادوند و خرمشاهی از قرآن بر اساس تجزیه بر آحاد واژگان (بررسی موردی واژه‌های ریب، ذبح و خشیه در سوره بقره)

رضا امانی\*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۴/۱۰)

### چکیده

«تجزیه بر آحاد واژگان» روشی در معنی‌شناسی است که واژگان یک متن را - تا حد ممکن - به آحاد و اجزای معنایی سازنده آن تجزیه می‌کند تا از کنار هم گذاشتن آنها مفهوم دقیق و کامل واژه‌ها به دست آید. این روش معنایی می‌تواند در فهم و توصیف تفاوت‌ها و مشابهت‌های معنایی واژه‌های قریب‌المعنی بسیار به کار آید. توجه به آحاد معنایی واژگان و تلاش برای بازسازی آنها در زبان مقصد، می‌تواند به ارائه ترجمه‌ای کامل و دقیق از متن مبدأ انجامد. بر این اساس، در مقاله حاضر تلاش شده است با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد انتقادی، از میان واژه‌های قرآنی سه واژه «ریب»، «ذبح» و «خشیه» در آیات سوره بقره تجزیه به آحاد شده تا معنای کامل آنها مشخص شود و تفاوت‌های آنها و واژگانی که نزدیکی معنایی دارند، تبیین گردد. گفتنی است واژه «ریب» دارای آحاد معنایی «تردید، ترس، دل‌نگرانی و تهمت» است. واژه «ذبح» نیز از مؤلفه‌های معنایی «کشتن» و «سر بردن» یا «قربانی کردن» برخوردار می‌باشد. همچنین «ترس» به همراه تعظیم آحاد معنایی «خشیه» را شکل می‌دهد. این پژوهش بیانگر آن است که آقایان الهی قمشه‌ای، فولادوند و خرمشاهی چندان توجهی به آحاد معنایی واژه‌های مذکور نداشته‌اند و از یک سو، معادل‌های تقریبی، ناقص و مختلف ارائه داده‌اند و از سوی دیگر، معادل‌های ایشان معمولاً با دیگر واژه‌های قریب‌المعنی تفاوت ندارد.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، ترجمه قرآن، نقد، تجزیه بر آحاد، مترجم، واژگان قرآن.

## مقدمه

با گسترش چشمگیر مباحث علم زبان‌شناسی (Linguistics) و به‌ویژه معنی‌شناسی (Semantics) در عصر حاضر، مطالعه ابعاد گوناگون یک متن وارد مرحله جدیدتر و جدی‌تری نسبت به گذشته شده است. در این میان، «واژه» (word) به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین واحد معنایی (Semantic unit) موجود در یک متن، نقشی اساسی و محوری در مفهوم‌سازی و انتقال معنا دارد. در تحقیق حاضر، بر اساس یکی از مسائل مربوط به معناشناسی واژگان قرآن، یعنی «تجزیه بر آحاد» (Analysis of the individual) در ارتباط با واژگان «ریب»، «ذبح» و «خشیه» به بررسی و نقد ترجمه‌های الهی قمشاهی، محمدمهدی فولادوند و بهاء‌الدین خرمشاهی خواهیم پرداخت.

در روش «تجزیه بر آحاد»، واژگان یک متن در حد امکان به آحاد معنایی سازنده آن تجزیه می‌شود تا از کنار هم گذاشتن این آحاد و اجزاء مفهوم دقیق و کامل واژه مورد نظر حاصل گردد. این روش معنایی می‌تواند در فهم و توصیف و به دنبال آن، در ترجمه، تفاوت یا تشابه معنایی واژه‌های قریب‌المعنی (Synonymous) بسیار به کار آید. اما در این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی و دارای رویکرد انتقادی می‌باشد، چنانچه اشاره شد، سه واژه «ریب»، «ذبح» و «خشیه» از آیات ۲، ۴۹ و ۷۴ سوره مبارکه بقره، به عنوان نمونه، گزینش و به آحاد معنایی آن تجزیه گردیده است تا از این رهگذر، ضمن دستیابی به معنای دقیق و جامع آنها، تفاوت معنایی این واژه‌ها با واژه‌های قریب‌المعنی نیز نمایان شود. گفتنی است واژه «ریب» دارای آحاد معنایی «تردید»، «ترس»، «دل‌نگرانی و تهمت» است. واژه «ذبح» نیز مؤلفه‌های معنایی «کشتن و سر بریدن یا قربانی کردن» دارد. همچنین، «ترس» به همراه تعظیم آحاد معنایی «خشیه» را شکل می‌دهد. به طوری که آقایان الهی قمشاهی، فولادوند و خرمشاهی چندان توجهی به آحاد معنایی واژه‌های مذکور نداشته‌اند و از یک سو، معادل‌های تقریبی، ناقص و مختلف ارائه داده‌اند و از سوی دیگر، معادل‌های ایشان معمولاً با دیگر واژه‌های قریب‌المعنی تفاوت ندارد. در ضمن، آیات و ترجمه‌ها تنها به سه آیه مذکور منحصر نشده است و ترجمه آیاتی دیگر که واژگان فوق در آنها آمده‌اند نیز بررسی گردیده است تا از سویی، عملکرد مترجمان به طور کامل‌تری ارزیابی گردد و از

سوی دیگر، قضاوت و نقد صورت گرفته نیز جامع‌تر و دقیق‌تر باشد. همچنین لازم به ذکر است که آحاد معنایی واژگان از اجماع و اشتراک عموم منابع معتبر لغوی و تفسیری استنباط و استخراج شده است. منابع لغوی زبان فارسی (همچون لغت‌نامه دهخدا و ...) نیز در این مسأله دنباله‌رو مآخذ عربی بوده‌اند. بنابراین، می‌توان پژوهش حاضر را مبتنی بر دو پرسش زیر دانست:

- ۱- روش «تجزیه بر آحاد واژگان» چه اهمیت و کارکردی در فرایند ترجمه قرآن دارد؟
- ۲- عملکرد آقایان الهی قمشه‌ای، فولادوند و خرمشاهی در معادل‌گذاری واژه‌های «ریب»، «ذبح» و «خشیه» در آیات قرآنی بر اساس روش تجزیه بر آحاد چگونه بوده است؟

به نظر می‌رسد مترجم در ترجمه متنی شگرف و ژرفناک همچون قرآن کریم که وظیفه دارد، تا حد امکان تمام معانی، مقاصد و دلالت‌های موجود در متن را به زبان مقصد بازگرداند، می‌تواند با استفاده از روش تجزیه بر آحاد واژگان دلالت‌های واژگان قرآنی را به طور کامل در ترجمه خود بازگو نماید. اما در بررسی ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، فولادوند و خرمشاهی و در باب واژه‌های «ریب»، «ذبح» و «خشیه»، چنان‌چه در ادامه به تفصیل خواهد آمد، چنین تلاشی چندان به چشم نمی‌خورد. گفتنی است در ارتباط با نقد ترجمه‌های قرآن کریم پژوهش‌های بسیاری در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله به رشته تحریر درآمده است. اما در ارتباط با بحث نقد ترجمه‌های قرآن بر اساس تجزیه بر آحاد واژگان می‌توان ادعا نمود که تاکنون تحقیق جامع و مفصل صورت نگرفته است. در این میان، تنها در مقاله‌ای با عنوان «کاربردشناسی اصل «تعادل ترجمه‌ای» واژگان در فرایند ترجمه قرآن» نوشته حمیدرضا میرحاجی، جلال مرامی، رضا امانی، در قسمتی با عنوان «آحاد معنایی» به این مسأله به صورت گذرا و محدود اشاره شده است. حال آنکه با توجه به اهمیت و ضرورت این بحث در فرایند فهم و ترجمه قرآن، بررسی آن ضمن تحقیق‌های مستقل و دقیق‌تر کاملاً ضروری و مفید می‌نماید. لذا تحقیق پیش رو را شاید بتوان جدی‌ترین پژوهش در این میدان قلمداد نمود.

## ۱- تجزیه بر آحاد واژگان و نقش آن در ترجمه قرآن

«تجزیه بر آحاد» ابتدا در زبان‌شناسی مردم‌شناختی (Anthropological linguistics) به عنوان وسیله‌ای برای مطالعه روابط بین اصطلاحات قوم و خویشی ابداع گشت. اما پس از آن به عنوان ابزاری مفید برای مطالعات معنایی به کار گرفته شد. در این روش، عناصر لغوی از جمله واژگان، به آحاد و عناصر سازنده آنها تجزیه می‌شوند. برای مثال آحاد معنایی (layers of meaning) سه واژه «بچه»، «پسر بچه» و «دختر بچه» عبارتند از:

بچه = + [جاندار] + [انسان] - [بالغ].

پسر بچه = + [جاندار] + [انسان] - [بالغ] + [مذکر].

دختر بچه = + [جاندار] + [انسان] - [بالغ] + [مؤنث].

چنان‌که چند مثال فوق نشان می‌دهد، با استفاده از روش تجزیه بر آحاد می‌توان روابط بین واژه‌ها را (به‌ویژه واژه‌هایی که از نظر معنایی با هم نزدیکی دارند و از نظر کاربرد، وابسته به یک حوزه یا قلمرو معنایی هستند)، توصیف و تفاوت یا تشابه معنایی آنها را بر حسب آحاد معنایی متمایز و یا متشابه موجود در آنها تعیین کرد (ر.ک؛ همان: ۳۳). افزون بر این، تجزیه بر آحاد یا تحلیل مؤلفه‌ای (Componential Analysis) می‌تواند مطالعه معنی را به مطالعات صرفی و نحوی پیوند دهد و به درک ساختار ذهنی آدمی کمک نماید (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۷: ۲۷۸). این روش شیوه جذاب و کارآمد در بررسی روابط معنایی میان واژگان و رفع ابهام از آنهاست (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

لذا «تجزیه بر آحاد» روشی در معناشناسی است که سعی می‌کند با تجزیه واژگان یک متن به عناصر و مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده آنها، دلالت‌های دقیق واژه‌ها را تعیین نماید. نکته قابل ملاحظه دیگر در «تجزیه بر آحاد» و معادل‌یابی واژگان در فرایند ترجمه آن است که گاهی برای بیان معنای دقیق و کامل یک واژه در زبان مقصد، مترجم به ناگزیر باید از دو یا چند واژه استفاده نماید. همچنان‌که تحلیل و تجزیه بر آحاد نمونه‌هایی از واژگان قرآنی که در ادامه می‌آید، ما را در نهایت به این نتیجه می‌رساند که برای انتقال تمام و کمال دلالت‌های نهفته در برخی واژگان، لازم است از چند واژه استفاده کنیم.

بنابراین، وظیفه مترجم نیز در این زمینه آن است که سعی نماید تا حد امکان، واژه یا واژه‌هایی را که در زبان مقصد به عنوان معادل برای عناصر واژگانی زبان مبدأ پیشنهاد می‌دهد، در بر گیرنده کلیه آحاد معنایی عناصر واژگانی زبان مبدأ باشد.

## ۲- تجزیه بر آحاد واژه‌های «ریب»، «ذبح» و «خشیه» و نقد ترجمه‌های الهی

### قمشه‌ای، فولادوند و خرمشاهی

#### ۲-۱ «ریب»

این واژه به همراه دیگر مشتقات خود، ۳۶ بار در قرآن تکرار شده است (ر.ک؛ عبدالباقی، ۱۳۸۳: ۴۳۶ و ۴۳۷). صاحب معجم مقاییس اللغة اصل این واژه را دال بر «شک» و ترس، و «رَأَيْتَنِي هَذَا الْأَمْر» را به معنای «وارد شدن شک و ترس در انسان» می‌داند (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۲۲ق: ۴۱۱). همین نظر در العین نیز آمده است (ر.ک؛ الفراهیدی، ۱۹۸۰م، ج ۸: ۲۸۷). افزون بر عناصر «شک» و «ترس»، مفاهیم دیگری نیز در واژه «ریب» نهفته است که می‌توان به «دل‌نگرانی»، «پریشان‌خاطری»، «بدگمانی» و «تهمت» اشاره نمود (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱: ۴۲۲ و الطریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۷).

«ریب» در بافتار قرآنی نیز در مورد بدگمانی در فرو فرستادن قرآن، یا روز قیامت و برانگیخته شدن مردگان از قبرها و مواردی از این دست آمده است که همراه با تهمت می‌باشد (ر.ک؛ الرأغب الأصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۵). در تفاسیر نیز به همین معانی و دلالت‌ها اشاره شده است؛ به عنوان مثال در تفاسیر جوامع الجامع (ر.ک؛ الطبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۳)، أنوار التنزیل و أسرار التّأویل (ر.ک؛ البیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۳۶)، التّحریر و التّنویر (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱: ۲۱۹) و الکشاف (ر.ک؛ الزّمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۴) به مفاهیم «دل‌نگرانی» و «پریشان‌خاطری» اشاره شده است. یا در تفاسیر البحر المحیط (ر.ک؛ أبوحیان الأندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۵۷) و مفاتیح الغیب (ر.ک؛ الفخر الرّازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۵۷) به مفهوم «تهمت» ذکر شده است.

واژه‌ای که مفهومی نزدیک به «ریب» دارد، واژه «شک» است که عموماً، به‌ویژه در ترجمه‌های قرآن، مترادف با «ریب» انگاشته می‌شود. حال آنکه در حقیقت، «ریب» معنایی

افزون بر «شک» دارد. ابوهلال عسکری در باب تفاوت میان این دو واژه می‌نویسد: «ریب شکّ همراه با تهمت است... «إِنِّي مُرْتَابٌ بِفُلَانٍ: در کار او شک دارم و او را متهم می‌دانم». حال آنکه «شک» به حالتی متساوی میان دو امر دلالت دارد» (العسکری، ۱۴۱۲ق: ۸۳). این درحالی است که در «ریب» فرد به یکی از دو طرف میل دارد و دیگری را متهم می‌سازد. در تعریفات جرجانی نیز می‌خوانیم: «شک، تردید میان دو امر متناقض است و شخص یکی را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد. به عبارت دیگر، شک آن است که میان دو امر به طور متساوی دودل باشیم» (الجرجانی، بی‌تا: ۱۱۰). لذا شک در مقابل «یقین» و «ریب» در برابر «اطمینان» است (ر.ک؛ الرَّاعِبُ الْأَصْفَهَانِي، ۱۴۱۲ق: ۲۶۵ و ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۰: ۴۵۱). به عنوان نمونه می‌توان به آیات: ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (ابراهیم/ ۱۰) و ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ (یونس/ ۹۴) اشاره کرد که در آنها «شک» به معنای «یقین نداشتن» آمده است.

از دیگر ادله و شواهدی که به وجود تفاوت معنایی میان دو واژه دلالت دارد، می‌توان به همراه شدن این دو واژه در برخی آیات قرآن اشاره کرد؛ از جمله: ﴿إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ (هود/ ۶۲ و ابراهیم/ ۹) و ﴿إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾ (هود/ ۱۱۰ و فصلت/ ۴۵) و یا ﴿كَمَا فَعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلِ إِيْنَهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ﴾ (سبأ/ ۵۴). در این آیات نیز ذکر «ریب» پس از «شک» نشانگر افزونی معنای ریب نسبت به شک است و چنانچه بیان شد، مفاهیم «تهمت، دلنگرانی، پریشان‌خاطری و ترس» در ریب دیده می‌شود (ر.ک؛ البیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۳۴۰) که در شک نیست.

بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان واژه «ریب» را چنین به آحاد معنایی آن تجزیه کرد:

\* ریب: + [تردید] + [ترس] + [دلنگرانی] + [تهمت].

بررسی ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، فولادوند و خرمشاهی از مجموعه آیاتی که در آنها واژه «ریب» به کار رفته است، نشان می‌دهد که مترجمان محترم به آحاد معنایی این واژه توجه لازم را نداشته‌اند و عموماً آن را برابر با واژه «شک» تلقی کرده‌اند که در ادامه به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازیم.

\* ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ ...﴾ (البقره / ۲).

- الهی قمشه‌ای: «این کتاب که هیچ شک در آن نیست...».

- فولادوند: «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست...».

- خرّمشاهی: «این کتاب است که شک در آن روا نیست...».

\* ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا ...﴾ (البقره / ۲۳).

- الهی قمشه‌ای: «و اگر شما را شکّی است در قرآن که بر بنده خود (محمد ص) فرستادیم...».

- فولادوند: «و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم، شک دارید...».

- خرّمشاهی: «و اگر از آنچه بر بنده خویش فرورستادیم، شک دارید...».

\* ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (آل عمران / ۹).

- الهی قمشه‌ای: «پروردگارا! محققاً تو تمام مردم را در روزی که هیچ شبهه در آن نیست، جمع سازی.».

- فولادوند: «پروردگارا! به یقین تو در روزی که هیچ تردیدی در آن نیست، گردآورنده [جمله] مردمانی.».

- خرّمشاهی: «پروردگارا! تو گردآورنده مردمان در روزی هستی که شکّی در آمدن آن نیست.».

\* ﴿فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ ...﴾ (آل عمران / ۲۵).

- الهی قمشه‌ای: «پس چگونه خواهد بود حال آنها، هنگامی که جمع آوریم آنان را در روزی که هیچ شکّی در آن نیست؟».

- فولادوند: «پس چگونه خواهد بود [حال شان] آنگاه که آنان را در روزی که هیچ شکّی در آن نیست، گرد آوریم...».

- خرّمشاهی: «تا ایشان در روزی که شکّی در فرارسیدن آن نیست...».

\* ﴿... لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (یونس / ۳۷).

- الهی قمشه‌ای: «... که بی هیچ شک نازل از جانب خدای عالمیان است».

- فولادوند: «... که در آن تردیدی نیست».

- خرّمشاهی: «... که در آن تردیدی نیست».

\* ﴿... وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَمَنْ فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ (التّوبه / ۴۵).

- الهی قمشه‌ای: «و دل‌هایشان در شک و ریب است، از تو اجازه معافی از جهاد می‌خواهند و آن منافقان پیوسته در شک و تردید مانده‌اند و سرگردانند».

- فولادوند: «و دل‌هایشان به شک افتاده و در شک خود سرگردانند».

- خرّمشاهی: «و دل‌هایشان مردّد است و خود در شک و شبهه‌شان سرگشته‌اند».

\* ﴿لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنُوا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ...﴾ (التّوبه / ۱۱۰).

- الهی قمشه‌ای: «بنیانی که آنها بنا کرده‌اند، دل‌های ایشان را همیشه به حیرت و شک و ریب افکند».

- فولادوند: «همواره آنان ساختمانی که بنا کرده‌اند، در دل‌هایشان مایه شک [و نفاق] است».

- خرّمشاهی: «پیوسته بنیادی که بنا گذاشته‌اند، در دلشان شک و شبهه‌آمیز است».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مترجمان گرامی اغلب از واژه «شک» به عنوان معادل «ریب» استفاده کرده‌اند. گاهی نیز از معادل‌های «تردید»، «شبهه» و خود «ریب» بهره برده‌اند. همین رویه در معادل‌گذاری واژه «شک» نیز به چشم می‌خورد؛ از جمله در ترجمه آیات زیر:

\* ﴿... وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ...﴾ (النّساء / ۱۵۷).

- الهی قمشه‌ای: «... از روی شک و تردید سخنی گفتند...».



- فولادوند: «... قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند...».

- خرمشاهی: «... و کسانی که در این امر اختلاف کردند، از آن در شک‌اند...».

\* ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ ...﴾ (یونس / ۹۴).

- الهی قمشه‌ای: پس اگر شک و ریبی از آنچه به تو فرستادیم در دل داری ...

- فولادوند: و اگر از آنچه به سوی تو نازل کرده‌ایم در تردیدی ...

- خرمشاهی: و اگر از آنچه به تو نازل کرده‌ایم، در تردید هستی ...

\* ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي ..﴾ (یونس / ۱۰۴).

- الهی قمشه‌ای: «بگو که ای مردم! اگر شما به آیین من شک دارید...».

- فولادوند: «بگو: ای مردم! اگر در دین من تردید دارید...».

- خرمشاهی: «بگو: ای مردم! اگر از دین من در شک هستید...».

\* ﴿قَالَتْ رَسُولُهُمْ أَوْ فِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (ابراهیم / ۱۰).

- الهی قمشه‌ای: «رسولان در جواب آنها گفتند: آیا در خدا که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، شک توانید کرد؟».

- فولادوند: «پیامبران‌شان گفتند: مگر درباره خدا - پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین - تردیدی هست؟!».

- خرمشاهی: «پیامبران‌شان گفتند: آیا در خداوند - پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین - شکی هست؟».

در برخی از آیات قرآن کریم، چنانچه پیش از این نیز گفته شد، از هر دو واژه استفاده شده است؛ مانند:

\* ﴿وَإِنَّا لَنَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ (هود / ۶۲).

- الهی قمشه‌ای: «ما به دعوی نبوتت سخت بدگمان و بی‌عقیده هستیم».

- فولادوند: «و بی‌گمان ما از آنچه تو ما را بدان می‌خوانی، سخت دچار شک‌آیم».

- خرّمشاهی: «ما از چیزی که به آن دعوت‌مان می‌کنی، سخت در شک‌آیم».

\* ﴿وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ﴾ (هود/ ۱۱۰).

- الهی قمشه‌ای: «و این مردم از اینگونه وعد و وعیدها همیشه بدگمان و در شک‌آند و بر خود ریب و شبهه می‌کنند».

- فولادوند: «و بی‌گمان آنان درباره آن در شکی بهتان‌آمیزند».

- خرّمشاهی: «و آنان از آن سخت در شک هستند».

\* ﴿وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ (ابراهیم/ ۹).

- الهی قمشه‌ای: «و هم در آنچه شما ما را بدان دعوت می‌کنید، شک و تردید داریم».

- فولادوند: «و از آنچه ما را بدان می‌خوانید، سخت در شک‌آیم».

- خرّمشاهی: «و ما از آنچه ما را بدان می‌خوانید، سخت در شک‌آیم».

\* ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ﴾ (سبأ/ ۵۴).

- الهی قمشه‌ای: «که آنها هم در شک و ریب بودند».

- فولادوند: «زیرا آنها [نیز] در دودلی سختی بودند».

- خرّمشاهی: «که آنان سخت در شک بودند».

\* ﴿لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ﴾ (الشوری/ ۱۴).

- الهی قمشه‌ای: «در آن کتاب آسمانی سخت در شک و ریب بمانند».

- فولادوند: «واقعاً درباره او در تردیدی سخت [دچار]‌آند».

- خرّمشاهی: «از آن سخت در شک‌آند».

بررسی نمونه آیات ذکر شده نشان می‌دهد که مرحوم الهی قمشه‌ای در ترجمه واژه «ریب» در شش آیه مذکور، در سه مورد از معادل «شک»، یک مورد از «شبهه»، یک مورد

از «شکّ و ریب» و در مورد دیگری از «حیرت، شکّ و ریب» استفاده نموده است. مرحوم فولادوند در سه مورد از معادل «تردید» و سه مورد دیگر از «شک» بهره برده است و آقای خرمشاهی در سه مورد معادل «شک»، یک مورد «تردید»، یک مورد «مردّد» و در مورد دیگر، «شکّ و شبهه‌آمیز» را ذکر کرده است.

در ارتباط با ترجمه واژه «شک» نیز که چهار نمونه از آن ذکر شد، مرحوم الهی قمشهای در دو مورد از معادل «شک»، در یک مورد «شک و تردید» و در یک مورد دیگر از «شکّ و ریب» استفاده کرده است. مرحوم فولادوند در سه مورد «تردید» و یک مورد «شک» را به کار بسته است. آقای خرمشاهی نیز در سه مورد از واژه «شک» و یک مورد از «تردید» استفاده کرده است. همچنین، در آیاتی که دو واژه «شکّ» و «ریب» همراه یکدیگر آمده‌اند، مرحوم الهی قمشهای در دو مورد از «شکّ و ریب»، یک مورد «شکّ و شبهه» و یک مورد از «شکّ و تردید» استفاده نموده است. مرحوم فولادوند نیز از معادل‌های «شکی بهتان آمیز»، «سخت در شک»، «دودلی سخت» و «تردید سخت» بهره برده است. آقای خرمشاهی نیز در هر چهار مورد، معادل «سخت در شک» را ذکر کرده است.

معادل‌های ذکر شده از سوی مترجمان نشانه آن است که اولاً انسجام و وحدت رویه در معادل‌گذاری واژه‌های «ریب» و «شک» در آنها وجود ندارد. ثانیاً آحاد معنایی واژه «ریب» - جز در مواردی بسیار اندک، آن هم برخی از آحاد معنایی آن - در برگردان مترجمان مورد نظر قرار نگرفته است.

## ۲-۲ «ذبح»

ماده «ذبح» با تمام مشتقات خود ۹ بار در قرآن تکرار شده است (ر.ک؛ عبدالباقی، ۱۳۸۳: ۳۵۸). از جمله در آیه ۴۹ سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: ﴿وَاِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾. واژه مورد بحث در این آیه، به صورت فعل مضارع «يُدَبِّحُونَ» به کار رفته است. این واژه در اصل بر «شکافتن» دلالت دارد (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۲۳ق: ۳۷۲). راغب اصفهانی نیز اصل «ذبح» را «شکافتن حلق حیوانات» می‌داند (ر.ک؛ الرّاغب

الأصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۲۶). در العین نیز این واژه، «بریدن حلقوم» معنی شده است (ر.ک؛ الفراهیدی، ۱۹۸۰م، ج ۳: ۲۰۲). همین مفاهیم را می‌توان در لسان‌العرب و مجمع‌البحرین نیز مشاهده کرد (ر.ک؛ ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۲: ۴۳۷ و الطریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۴۹).

نکته قابل ملاحظه درباره فعل «يُدْبِحُونَ» در آیه فوق - و به طور کلی، در باب واژه «ذبح»- این است که هرچند در معنای کلی و عام بر مفهوم «کشتن (قتل)» دلالت دارد و برخی از مفسران گرانقدر نیز ذیل آیه ۴۹ سوره بقره تنها به همین معنا اشاره کرده‌اند (ر.ک؛ الطبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۲۷؛ أبوحيان الأندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۱۳ و الفخر الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۵۰۶)، اما در حقیقت، این واژه علاوه بر مفهوم قتل بر نحوه چگونگی آن یعنی «سر بریدن» و یا «قربانی کردن» نیز دلالت دارد که از آن جمله می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: ﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبِّحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ (البقره / ۷۱)، ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾ (الصافات / ۱۰۲)، ﴿وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ (الصافات / ۱۰۷)، ﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقْرَةً﴾ (البقره / ۶۷) و ﴿وَ مَا ذَبِحَ عَلَى النُّصَبِ﴾ (المائدة / ۳) اشاره نمود.

اما در مورد داستان خوابی که فرعون می‌بیند و در پی تأویل آن دستور می‌دهد تا فرزندان پسری را که در بنی‌اسرائیل به دنیا می‌آیند، به قتل برسانند (ر.ک؛ الطبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۱۴ و ۲۱۵). در قرآن کریم در برخی آیات از واژه «قتل» استفاده شده است؛ مثل: ﴿وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَنْذِرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ﴾ (الأعراف / ۱۲۷) و ﴿وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتَلُونَ أَبْنَاءَكُمْ﴾ (الأعراف / ۱۴۱). در آیات دیگر نیز از ماده «ذبح» استفاده شده است: ﴿وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ﴾ (البقره / ۴۹)، ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ﴾ (القصص / ۴) و ﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا

نِعْمَةً اللَّهُ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدَّبُّوْنَ  
أَبْنَاءَكُمْ ﴿ابراهيم / ۶﴾.

با توجه به کارکرد ماده «ذبح» در دیگر آیات قرآن (به عنوان نمونه، البقره / ۶۷ و ۷۱؛ الصافات / ۱۰۲ و ۱۰۷؛ النمل / ۲۰ و المائده / ۳) که به «سر بریدن» و «قربانی کردن» دلالت دارند، به نظر می‌رسد که خداوند حکیم در آیات (البقره / ۴۹)، (القصص / ۴) و (ابراهيم / ۶) به نحوه و چگونگی به قتل رساندن نوزادان پسر بنی اسرائیل نیز اشاره دارد، به طوری که شاید در نظر است این معنا القاء شود که به نوعی آن نوزادان پسر، قربانی فرعون و تاج و تخت او می‌شدند. لذا آنچه مسلم است، با توجه به اینکه قرآن خود کتابی حکیم و نازل شده از سوی خدایی حکیم است، قطعاً استفاده از تعبیر «ذبح» در این آیات بنا بر حکمت می‌باشد و به نکته و معنایی اشاره دارد. البته برخی مفسران نیز به این مسأله به درستی اشاره داشته‌اند، از جمله تفاسیر جامع‌البیان (ر.ک؛ الطبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۱۴)، التبیان فی تفسیر القرآن (ر.ک؛ الطوسی، بی‌تا، ج ۱: ۲۲۱). بنابراین، آحاد معنایی واژه «ذبح» را می‌توان «+ [کشتن] + [سر بریدن] + [قربانی کردن]» دانست. حال آنکه واژه «قتل» تنها بر «+ [کشتن]» دلالت دارد.

در میان ترجمه‌های مورد بررسی در این مقاله، مرحوم فولادوند به مفهوم و آحاد معنایی واژه «ذبح» توجه لازم را داشته است و مرحوم الهی قمشه‌ای و آقای خرمشاهی گاهی «ذبح» را با «سر بریدن» و «قربانی کردن» و گاهی نیز با «کشتن» معادل دانسته‌اند:

\* ﴿يُدَّبُّوْنَ أَبْنَاءَكُمْ...﴾ (البقره / ۴۹).

- الهی قمشه‌ای: «پسران شما را کشته ...».

- فولادوند: «پسران شما را سر می‌بریدند».

- خرمشاهی: «پسرانتان را می‌کشتند».

\* ﴿قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبِّحُوها وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ (البقره / ۷۱).

- الهی قمشه‌ای: «گفتند: اکنون حقیقت را روشن ساختی و گاوی بدان اوصاف

کشتند...».

- فولادوند: «... پس آن را سر بریدند...».

- خرمشاهی: «... سپس آن را کشتند...».

\* ﴿إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾ (الصافات / ۱۰۲).

- الهی قمشه‌ای: «من در عالم خواب چنین می‌بینم که تو را قربانی (راه خدا) می‌کنم».

- فولادوند: «من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سَر می‌بُرم».

- خرمشاهی: «من در خواب دیده‌ام که سَر تو را می‌بُرم».

\* ﴿أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ﴾ (النمل / ۲۱).

- الهی قمشه‌ای: «یا آنکه سرش را از تن جدا کنم».

- فولادوند: «یا سرش را می‌بُرم».

- خرمشاهی: «یا سرش را می‌بُرم».

\* ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً﴾ (البقره / ۶۷)

- الهی قمشه‌ای: «به امر خدا گاوی را ذبح کنید».

- فولادوند: «خدا به شما فرمان می‌دهد که ماده‌گاوی را سَر ببرید».

- خرمشاهی: «خداوند به شما دستور می‌دهد که ماده‌گاوی را بکشید».

\* ﴿... وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ ...﴾ (المائدة / ۳).

- الهی قمشه‌ای: «و نیز آنان را که برای بُتان می‌کُشند».

- فولادوند: «و [همچنین] آنچه را برای بُتان سَر بریده شده».

- خرمشاهی: «همچنین آنچه را برای بُتان ذبح شده است».

\* ﴿يَذْبَحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾ (القصص / ۴).

- الهی قمشه‌ای: «پسرانشان را می‌کشد».

- فولادوند: «پسرانشان را سَر می‌برید».

- خرمشاهی: «پسرانشان را می‌کُشت».

\* ﴿يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ﴾ (ابراهيم / ۶).

- الهی قمشه‌ای: «پسرانتان را کشته و دخترانتان را (به ذلت و بیچارگی) زنده

می‌گذاشتند».

- فولادوند: «پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند».  
- خرّمشاهی: «پسرانتان را می‌گشتند و دخترانتان را [برای کنیزی] زنده نگاه می‌داشتند».

\* ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ (الصّافات / ۱۰۷).

- الهی قمشه‌ای: «و بر او (گوسفندی فرستاده) و ذبح بزرگی خدا ساختیم».  
- فولادوند: «و او را در ازای قربانی بزرگی باز رها کردیم».  
- خرّمشاهی: «و به جای او قربانی بزرگی را فدیّه پذیرفتیم».

چنانچه اشاره شد، در سوره اعراف و همچنین سوره غافر تعبیر «قَتْلُ أَبْنَاء» آمده است و چنانچه در ترجمه‌های زیر می‌بینیم، معنای «کشتن» مناسب این تعبیر می‌باشد:

\* ﴿قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ﴾ (غافر / ۲۵).

- الهی قمشه‌ای: «پسران آنان را که به موسی ایمان آوردند، بکشید...».  
- فولادوند: «پسران کسانی را که به او ایمان آوردند، بکشید...».  
- خرّمشاهی: «پسران کسانی را که همراه با او ایمان آورده‌اند، بکشید...».

\* ﴿قَالَ سَنَقْتِلُ أَبْنَاءَ هُمُومٍ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾ (الأعراف / ۱۲۷).

- الهی قمشه‌ای: «فرعون گفت: به زودی پسرانشان را کشته و زانشان را زنده گذاریم».  
- فولادوند: «[فرعون] گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زانشان را زنده نگه می‌داریم».

- خرّمشاهی: «گفت به زودی پسرانشان را خواهیم کُشت و زنان [و دختران]شان را [برای کنیزی] زنده خواهیم گذاشت».

\* ﴿يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَ كُومٍ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ﴾ (الأعراف / ۱۴۱).

- الهی قمشه‌ای: «پسرانتان را کشته و زنان را زنده (به اسارت و خدمت‌کاری) می‌داشتند».

- فولادوند: «پسرانتان را می‌گشتند و زنانتان را زنده باقی می‌گذاشتند».  
- خرّمشاهی: «پسرانتان را می‌گشتند و زنان [و دختران]تان را [برای کنیزی] زنده نگه می‌داشتند».

در ترجمه ۹ آیه‌ای که پیشتر ذکر گردید و در آنها ماده «ذبح» آمده است، مرحوم الهی قمشه‌ای در پنج مورد از تعبیر «کشتن» استفاده کرده است و در چهار مورد دیگر، برخی مفاهیم مانند «قربانی کردن»، «ذبح کردن» یا «سَر از تن جدا کردن» را ذکر نموده است که به نوعی به آحاد معنایی این واژه دلالت دارد. مرحوم فولادوند در تمام موارد به نحوه کُشتن، یعنی «سَر بریدن» و یا «قربانی کردن» به درستی اشاره نموده است. اما آقای خرمشاهی نیز همچون مرحوم الهی قمشه‌ای در پنج مورد از فعل «کُشتن» استفاده نموده است و در چهار مورد نیز به نحوه آن یعنی «سَر بریدن» و «ذبح» یا «قربانی کردن» اشاره کرده است.

### ۲-۳) خشية

واژه «خشية» همراه با دیگر مشتقات خود، ۴۷ بار در قرآن کریم تکرار شده است (ر.ک؛ عبدالباقی، ۱۳۸۴: ۳۱۱ و ۳۱۲). این واژه در اصل بر «ترس» دلالت دارد (ر.ک؛ الفراهیدی، ۱۹۸۰م، ج ۴: ۲۸۴ و ابن فارس، ۱۴۲۲ق: ۲۹۹). اما صاحبان معاجم و مفسران - چنانچه به تفصیل در پی خواهد آمد - در مجموع، «خشية» را حالت شدیدتر از ترس (خوف) می‌دانند؛ به عبارت دیگر، «خشية» شدیدتر از ترس است و «خوف» در اصل بر نقصان و کاستی دلالت دارد. از سوی دیگر، «خشية» به خاطر عظمت و بزرگی طرف مقابل است، هرچند که صاحب «خشية» خود نیرومند و قوی باشد. حال آنکه «خوف»، ناشی از ضعف شخص ترسو (خائف) می‌باشد و ممکن است در مقابل امری ناچیز و خرد اتفاق افتد. لذا «خشية» به معنای ترس همراه تعظیم است (الرأغب الأصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۸۳). لذا می‌توان آحاد معنایی واژه «خشية» را «+ [ترس] + [از عظمت و بزرگی طرف مقابل]» بیان نمود.

بررسی نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم که در آنها واژه «خشية» و مشتقات آن به کار رفته، نشان می‌دهد که مرحوم الهی قمشه‌ای، مرحوم فولادوند و آقای خرمشاهی چندان به



مؤلفه‌های معنایی این واژه توجه نداشته‌اند و یا دست‌کم در ترجمه‌های خود آن را انعکاس نداده‌اند. لذا در برابر واژه‌های «خشیه» و «خوف» از معادل‌های یکسان استفاده نموده‌اند.

﴿وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ ...﴾ (البقره / ۷۴).

- الهی قمشه‌ای: «و پاره‌ای از ترس خدا فرود آیند».
- فولادوند: «برخی از آنها از بیم خدا فرومی‌ریزند».
- خرمشاهی: «و بعضی از آنهاست که از خشیت الهی از کوه [فرو می‌افتند».

﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي﴾ (البقره / ۱۵۰).

- الهی قمشه‌ای: «جز گروه ستمکار (معاند) که از (جدل و گفتگوی) آنان هم نیندیشید و از (نافرمانی) من بترسید».
- فولادوند: «پس از آنان نترسید و از من بترسید».
- خرمشاهی: «پس از آنان نترسید و از من بترسید».

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر / ۲۸).

- الهی قمشه‌ای: «از میان اصناف بندگان، تنها مردمان عالم و دانا مطیع و خدا ترسند».
- فولادوند: از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند».
- خرمشاهی: «از میان بندگان خداوند فقط دانشوران از او خوف و خشیت دارند».

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ (الحشر / ۲۱).

- الهی قمشه‌ای: «مشاهده می‌کردی که کوه از ترس و عظمت خداوند خاشع و ذلیل و متلاشی می‌گشت».

- فولادوند: «یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دید».
- خرمشاهی: «بی‌شک آن را از ترس خداوند خاکسار و فروپاشیده می‌دید».

چنان‌چه اشاره شد، مترجمان محترم در معادل‌گذاری «خوف» نیز تقریباً از همان معادل‌های به کار بسته در برابر «خشیه» استفاده کرده‌اند:

\* ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (البقره / ۳۸).

- الهی قمشه‌ای: «هرگز بیمناک و اندوهگین نخواهند شد».
- فولادوند: «بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد».
- خرمشاهی: «بیمی بر ایشان نیست و اندوهگین نگردند».

\* ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ (المائده / ۲۸).

- الهی قمشه‌ای: «من از خدای جهانیان می‌ترسم».
- فولادوند: «چراکه من از خداوند، پروردگار جهانیان، می‌ترسم».
- خرمشاهی: «چراکه من از خداوند، پروردگار جهانیان، می‌ترسم».

\* ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ﴾ (الأنفال / ۴۸).

- الهی قمشه‌ای: «من از خدا می‌ترسم».
- فولادوند: «من از خدا بیمناکم».
- خرمشاهی: «من از خداوند می‌ترسم».

\* ﴿وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ ...﴾ (النساء / ۸۳).

- الهی قمشه‌ای: «و (منافقان) چون امری به آنان برسد که باعث ایمنی یا ترس (مسلمین) است...».

- فولادوند: «و چون خبری [حاکمی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد...».
- خرمشاهی: «و چون به ایشان خبری که مایه آرامش یا نگرانی است برسد...».

\* ﴿وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ (التور / ۵۵).

- الهی قمشه‌ای: «و به همه آنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد».
- فولادوند: «و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند».
- خرمشاهی: «و بعد از بیمناکیشان به آنان امن و امان ببخشد».

\* ﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ (قریش / ۴).

- الهی قمشه‌ای: «همان خدایی که به آنها هنگام گرسنگی طعام داد و از ترس خطرانشان ایمن ساخت».

— فولادوند: «همان [خدایی] که در گرسنگی غداپیشان داد، و از بیم [دشمن] آسوده‌خاطرشان کرد».

— خرّمشاهی: «همان که ایشان را پس از گرسنگی [آذوقه] و خوراک داد و پس از ترس و [نگرانی]، ایمن داشت».

در برخی آیات قرآنی نیز هر دو مفهوم «خشیه» و «خوف» وارد شده‌اند:

\* ﴿وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ (الرعد / ۲۱).

— الهی قمشه‌ای: «و از خدای خود می‌ترسند و از سختی هنگام حساب می‌اندیشند».

— فولادوند: «از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب بیم دارند».

— خرّمشاهی: «و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب می‌هراسند».

\* ﴿وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ﴾ (النساء / ۹).

— الهی قمشه‌ای: «و باید بترسند (از مکافات عمل خود) کسانی که اگر کودکان ناتوان از خود باقی می‌گذارند بر آنان بیم دارند».

— فولادوند: «و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند، بر [آینده] آنان بیم دارند».

— خرّمشاهی: «و کسانی که اگر [درگذرند]، فرزندان خرد و ناتوان از خود باقی گذارند، برای ایشان نگرانند، باید که بترسند».

در میان آیات ذکر شده در این قسمت، در مجموع، هفت بار از واژه «خشیه» و هشت بار واژه «خوف» و مشتقات آن آمده است. کارکرد مترجمان محترم اینگونه می‌باشد که مرحوم الهی قمشه‌ای در ترجمه واژه «خشیه» و مشتقات آن در پنج مورد از معادل «ترس» و «ترسیدن»، یک مورد از «اندیشیدن» و در یک مورد نیز از «ترس و عظمت» استفاده کرده است. در برابر واژه «خوف» و مشتقات آن نیز در چهار مورد از معادل «ترس»، دو مورد از «بیم»، یک مورد از «خوف و اندیشه» و در یک مورد دیگر از «اندیشه» استفاده کرده است. مرحوم فولادوند نیز در برابر واژه «خشیه» و مشتقات آن چهار بار از معادل «ترس» و سه بار از معادل «بیم» بهره برده است. در برابر واژه «خوف» نیز از معادل‌های

«بیم» (شش بار) و «ترس» و «وحشت» (هرکدام یک بار) استفاده کرده است. آقای خرمشاهی نیز از معادل‌های «ترس» (چهار بار)، و «خشیه»، «خوف و خشیه» و «نگران» (هرکدام یک بار) در ترجمه «خشیت» و مشتقات آن استفاده کرده است. در برابر واژه «خوف» نیز معادل‌های مختلف «ترس» (سه بار)، «بیم» (دو بار) و «نگرانی»، «ترس و نگرانی» و «هراس» (هرکدام یک بار) را قرار داده است.

بررسی و آمار مذکور نیز نشان از توجه نکردن مترجمان محترم به آحاد معنایی واژه‌ها و عدم یکسان‌سازی در ترجمه ایشان دارد.

### نتیجه‌گیری

واژه «ریب» دارای آحاد معنایی «تردید، ترس، دل‌نگرانی و تهمت» است. واژه «ذبح» نیز از مؤلفه‌های معنایی کشتن و سربریدن یا قربانی کردن برخوردار می‌باشد. همچنین ترس به همراه تعظیم آحاد معنایی «خشیه» را شکل می‌دهد. در برگردان واژه «ریب» مرحوم الهی قمشه‌ای از مجموع شش مورد بررسی شده در این مقاله، در سه مورد از معادل شک، و در باقی موارد از معادل‌های شبهه، شک و ریب و حیرت و شک و ریب استفاده نموده است. مرحوم فولادوند نیز در سه مورد از معادل «تردید» و در سه مورد دیگر از «شک» بهره برده است. آقای خرمشاهی معادل «شک» را در سه مورد و معادل‌های «تردید، مردد، شک و شبهه‌آمیز» را در موارد دیگر به کار برده است. در معادل‌گذاری واژه «ذبح» نیز از مجموع نه مورد بررسی شده، مرحوم الهی قمشه‌ای در پنج مورد از معادل «کشتن» و در موارد دیگر، از معادل‌های «قربانی کردن»، «ذبح کردن» و یا «سر از تن جدا نمودن» استفاده کرده است. مرحوم فولادوند نیز در تمام موارد به درستی به نحوه «کشتن» یعنی سر بریدن یا «قربانی کردن» اشاره کرده است. اما آقای خرمشاهی واژه «ذبح» را در پنج مورد با «کشتن»، و در چهار مورد دیگر با «سر بریدن» یا «قربانی کردن» معادل گرفته است.

در مورد واژه «خشیه» نیز از مجموع هفت مورد بررسی شده، مرحوم الهی قمشه‌ای در پنج مورد از معادل «ترس» و در دو مورد دیگر از معادل‌های «اندیشیدن، ترس و عظمت»

استفاده کرده است. در ترجمه مرحوم فولادوند نیز در چهار مورد، شاهد معادل «ترس» و در سه مورد، معادل «بیم» می‌باشیم. همچنین آقای خرمشاهی معادل «ترس» را در چهار مورد و معادل‌های «خشیت»، «خوف و خشیت» و «نگران» را در موارد دیگر به کار بسته است. بنابراین توجه به آحاد معنایی واژگان قرآن در فرایند ترجمه می‌تواند مترجم را در ارائه معادل‌های برابر و دقیق - به‌ویژه در مورد واژگان قریب‌المعنی - و در نتیجه، انجام ترجمه‌ای معادل با متن قرآن باری رساند. اما همچنان که در سه نمونه بررسی شده (ریب، ذبح و خشية) در این مقاله، ملاحظه شد که مترجمان محترم، مرحوم الهی قمشه‌ای، مرحوم فولادوند و استاد خرمشاهی، عنایت لازم را در این موارد نداشته‌اند. در نتیجه، معادل‌های ذکر شده از سوی ایشان را می‌توان معادل‌هایی ناقص و تقریبی دانست که از سویی، خود در موارد مشابه و یکسان بدان چندان التزام نداشته‌اند و از سوی دیگر، معمولاً معادل‌های ارائه شده با واژه یا واژگان قریب‌المعنی (نظیر شک، قتل و خوف) یکسان بوده است. این آسیب چنان‌چه اشاره شد، از دقت ترجمه، به‌ویژه ترجمه متنی شگرف و عمیق چون قرآن کریم، می‌کاهد و دقائغ و ظرائف آن را به مخاطب و خواننده ترجمه منتقل نمی‌سازد.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

- ابن عاشور، محمد بن الطاهر. (بی‌تا). *التحریر والتنویر*. بی‌جا: مؤسسة التاریخ.
- ابن فارس، أحمد بن زکریا. (۴۲۲ ق.). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق محمد عوض مرعب و فاطمه محمد اصلان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی‌تا). *لسان العرب*. تحقیق علی شیری. چاپ اول. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- أبو حیان الأندلسی، محمد بن یوسف. (۴۲۰ ق.). *البحر المحیط فی التفسیر*. تحقیق صدقی محمد جمیل. بیروت: دارالفکر.
- الهی قمشه‌ای، مهدی. (۱۳۸۰). *ترجمه قرآن کریم*. چاپ دوم. قم: انتشارات فاطمة الزهراء.
- البیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ ق.). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

پالمر، فرانک. (۱۳۸۵). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.  
الجرجانی، علی بن محمد. (بی‌تا). *کتاب التّعريفات*. تحقیق محمد صدیق المنشاوی. القاهرة: دار  
الفضيلة.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۶). *ترجمه قرآن کریم*. چاپ ششم. تهران: انتشارات دوستان.  
الراغب الأصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالقلم.  
الزمخشری، محمد بن عمر. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل  
فی وجوه التأویل*. بیروت: دار الكتاب العربی.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چاپ سوم. تهران: انتشارات سوره مهر.  
الطبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. ترجمه گروه مترجمان. مشهد: بنیاد  
پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۲). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.  
الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق.). *جامع‌البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.  
الطریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع‌البحرین*. تحقیق سید احمد حسینی. چاپ سوم. تهران:  
کتابفروشی مرتضوی.

الطوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق احمد قصیر العاملی. بیروت:  
دار إحياء التراث العربی.  
عبدالباقي، محمدفؤاد. (۱۳۸۴). *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*. چاپ چهارم. قم: نوید  
اسلام.

العسکری، أبو هلال. (۱۴۱۲ق.). *معجم الفروق اللغویة*. تحقیق سید نورالدین الجزایری. قم: مؤسسه  
النشر الإسلامی.

الفراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۹۸۰م.). *کتاب العین*. تحقیق محمد مخزومی و ابراهیم السامرائی.  
بغداد: دارالهجره.

الفخر الرازی، أبو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم. بیروت: دار إحياء  
التراث العربی.

فولادوند، محمدمهدی. (۱۴۱۵ق.). *ترجمه قرآن مجید*. چاپ اول. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و  
معارف اسلامی.

القرطبی، محمد بن أحمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.  
لطفی پورساعدی، کاظم. (۱۳۸۷). *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*. چاپ هشتم. تهران: مرکز  
نشر دانشگاهی.